

## تبیین مآخذ را از اقسام تکلیم خدا با انسان

احمد شعبانی\* / علی اوسط باقری\*\*

### چکیده

صدرالمتألهین در آثار خود، تبیین‌هایی از آیه ۵۱ سوره شوری ارائه کرده است. در این پژوهش توصیفی - تحلیلی برآنیم که این دیدگاه‌ها را بیان و سازگاری یا ناسازگاری آنها را بررسی کنیم. با لحاظ جایگاه والای مآخذ را از آنجا که دیدگاه وی درباره آیه مزبور بررسی نشده است، این پژوهش ضرورت می‌یابد.

مآخذ را در بحث‌های مراتب کلام الهی و نیز راه‌های دستیابی بشر به حقایق و گونه‌های تعلیم الهی، به آیه پیش‌گفته استناد کرده و درصدد تطبیق آیه بر آنها برآمده است. وی واژه «وحیاً» را در بحث‌های مذکور به ترتیب بر: امر ابداعی، وحی تشریعی و تعلیم بی‌واسطه الهی، عبارت «من وراء حجاب» را بر امر تکوینی، الهام به اولیا و تعلیم ملکی، و عبارت «یرسل رسولاً» را بر امر تشریعی، استدلال و تعلم، و تعلیم بشری تطبیق می‌کند. اصرار صدر را در داخل ساختن تعلیم بشری در حوزه تکلیم الهی، دیدگاه دوم و سوم وی را با مشکل مواجه کرده است.

کلیدواژه‌ها: مآخذ را، تکلیم الهی، آیه ۵۱ سوره شوری، تعلیم الهی، وحی، الهام، کلام الهی، لوح محفوظ.

## مقدمه

خدای متعال در آیات گوناگونی از سخن گفتن خود با انسان و غیر انسان سخن گفته است.<sup>۱</sup> بحث از کلام الهی یکی از مباحث مهم دانش کلام است که به اعتقاد برخی وجه نام‌گذاری دانش کلام به کلام نیز با این بحث مهم ارتباط دارد.<sup>۲</sup> یکی از آیاتی که خدای متعال در آن از کیفیت سخن گفتن خود با بشر سخن گفته آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری است که می‌فرماید: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»؛ هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از طریق] وحی یا از پشت پرده یا رسولی را بفرستد پس [رسول] به اذن خدا آنچه را خدا می‌خواهد به او [بشر] وحی کند، همانا خدا بلند مرتبه و حکیم است.

در این آیه شریفه خدای متعال سخن گفتن خود با انسان را در سه طریق منحصر کرده است: ۱. وحی؛ ۲. از پشت پرده؛ ۳. ارسال رسول.

واژه وحی در قرآن کریم تنها درباره وحی بر پیامبران بلکه انسان‌ها به کار نرفته است،<sup>۳</sup> ولی روشن است که در این آیه شریفه وحی بر انسان‌ها مراد می‌باشد؛ چراکه یکی از اقسام سخن گفتن خدا با بشر شمرده شده است.

از آنجا که راه وحی در برابر سخن گفتن از پشت پرده و از طریق فرستادن رسول قرار گرفته که در آنها واسطه‌ای بین خدای متعال و کسی که خداوند با وی سخن می‌گوید وجود دارد، روش وحی، مستقیم است و بین خدای متعال و کسی که خدا با او سخن می‌گوید هیچ واسطه‌ای نیست. مفسران بر این امر اتفاق دارند؛ هرچند در مصادیق وحی مستقیم کم و بیش با هم اختلاف دارند.<sup>۴</sup>

در سخن گفتن از پشت پرده هرچند بین خدای متعال و انسان واسطه‌ای وجود دارد، انسان صدا را می‌شنود؛ همانند آنچه برای حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - اتفاق افتاد که کلام خدای متعال را از کانون خاصی شنید.<sup>۵</sup>

اکثر نزدیک به اتفاق مفسران طریق سوم سخن گفتن خدا با بشر را در آیه شریفه سخن گفتن خداوند با پیامبران از طریق فرشته وحی دانسته‌اند، به این صورت که خدای متعال رسولی می‌فرستد و او آنچه را خدا می‌خواهد به پیامبر منتقل می‌کند. تفاوت این روش با روش پیشین، با اینکه هر دو تکلیم غیرمستقیم‌اند، در این است که در قسم دوم وحی‌کننده خدای متعال است، ولی در این قسم وحی‌کننده مستقیم فرشته وحی است که آنچه را خدا

می‌خواهد به اذن الهی به وی وحی می‌کند. با آنکه ظاهر آیه شریفه همان است که بیشتر مفسران گفته‌اند، برخی از مفسران قسم سوم را مربوط به سخن گفتن خدای متعال با انسان‌ها از طریق وساطت پیامبران دانسته‌اند؛ به این معنا که گفته‌اند مراد از رسول، در عبارت «او یرسل رسولاً» رسول انسانی است که وحی الهی را می‌گیرد و در اختیار دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد. کلام سورآبادی صریح در پذیرش این تفسیر است.<sup>۶</sup> فیض کاشانی هرچند در تفسیر عبارت «او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء» صرفاً می‌نویسد: «فیسمع من الرسول»<sup>۷</sup> و مشخص نمی‌کند آن کسی که از رسول می‌شنود مردم است یا پیامبر و در نتیجه مقصود از رسول در کلام وی مشخص نیست، ولی از آنجا که در تفسیر «الآ وحیاً» می‌نویسد: «به این صورت که فرشته‌ای را ببیند و از او بشنود یا بدون آنکه کسی را ببیند در قلبش بیفتد»<sup>۸</sup> روشن می‌شود که مقصود وی از «الرسول» در عبارت «فیسمع من الرسول» رسول انسانی یعنی پیامبران است.<sup>۹</sup> زمخشری از این تفسیر با تعبیر «قیل» یاد کرده<sup>۱۰</sup> که بیانگر ضعف آن در نظر اوست.

مرحوم ملامدرا در برخی از آثار تفسیری و فلسفی عرفانی خود به تفسیر این آیه همت گماشته یا آیه مزبور را اشاره به مباحثی دانسته که با تأملات عقلانی و شهودهای عرفانی به آنها رهنمون شده است. ما در این مقاله بر آن هستیم تا دیدگاه صدرالمتألهین را درباره آیه مورد بحث از آثار مختلف وی استخراج کنیم و به تحلیل و بررسی آن پردازیم. روش پژوهش ما توصیفی - تحلیلی است؛ به این معنا که ابتدا دیدگاه وی را از آثار مختلفش گزارش می‌کنیم، سپس به بررسی سازگاری یا ناسازگاری دیدگاه‌های مختلف وی درباره این آیه خواهیم پرداخت.

آیه مورد بحث یکی از مهم‌ترین آیات قرآن است و به یکی از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با خدا و انسان مربوط است و ملامدرا یکی از بزرگ‌ترین حکمای اسلامی می‌باشد که در آثار مختلف خویش به برخی از آیات قرآن استناد کرده است. تاکنون دیدگاه وی درباره این آیه مهم استخراج و تحلیل نشده است. از این رو، پرداختن به دیدگاه وی در این باره بایسته پژوهش و بررسی می‌باشد.

### دیدگاه اول: مراتب کلام الهی

صدرا در تبیین حقیقت کلام الهی، ممشایی عرفانی دارد و در موارد متعددی به روش اهل عرفان و ذوق، معنای کلام و تکلم پروردگار را بیان کرده است. وی با استشهاد به کلام محیی الدین بن عربی، کلام الهی را دارای سه مرتبه می‌داند:

مرتبه اول: کلامی که مقصود بالذات است؛ یعنی خود کلام، مقصود حقیقی و اولی و غایت اصلی پروردگار است. این همان امر ابداعی پروردگار و عالم قضاء حتمی است؛ یعنی همان کلمه «کُن» وجودی که عالم امر از آن ظاهر شد، بلکه عالم، عین کلام الهی است.<sup>۱۱</sup> فهم این کلام، غیر منفک از عین کلام است و اطاعت از آن ضروری و لازم می‌باشد و امکان سرپیچی از آن وجود ندارد، چراکه استماع این کلام، همان اطاعت است.<sup>۱۲</sup>

مرتبه دوم: کلامی که مقصود از آن، چیزی غیر از خود کلام ولی عرضی لازم و غیرمنفک از آن است. این کلام، همان امر تکوینی پروردگار و عالم قَدَر زمانی (قَدَر علمی) است؛ مانند فرمان خداوند به فرشتگان تدبیرکننده افلاک و نیز فرمان الهی به فرشتگانی که بر کوه‌ها و معادن و دریاها و... گماشته شده‌اند.<sup>۱۳</sup>

در هر دو مرتبه مذکور، فهم کلام، غیرمنفک از کلام است، اگر چه در یکی عین کلام است و در دیگری غیر از آن، و اطاعت از آن نیز ضروری است و تخلف از آن محال و غیر ممکن است.<sup>۱۴</sup>

مرتبه سوم: کلامی که مقصود از آن، غیر از کلام و در عین حال غیر لازم با کلام است. این کلام که پایین‌ترین مرتبه کلام می‌باشد، همان است که به وساطت پیامبران به مردم می‌رسد. این مرتبه کلام ممکن است به درستی فهم نشود یا از دستورهایی که مشتمل بر آنهاست تخلف شود؛ از همین رو در آن، اطاعت و عصیان راه دارد.<sup>۱۵</sup> این کلام، همان امر تشریحی پروردگار است؛ مانند اوامر و خطابات الهی به مکلفین از جن و انس، به واسطه فرورستادن کتاب‌های آسمانی و ارسال رسولان و پیامبران الهی.<sup>۱۶</sup>

صدرالمتألهین هر جا که از کلام الهی و مراتب سه‌گانه آن سخن به میان می‌آورد، از آیه شریفه محل بحث به عنوان آیه‌ای که به مراتب سه‌گانه مزبور اشاره دارد سخن گفته است.<sup>۱۷</sup> وی معتقد است راه‌های سه‌گانه سخن گفتن خداوند که در آیه شریفه بیان شده است، به ترتیب به مراتب سه‌گانه کلام الهی اشاره دارد.<sup>۱۸</sup>

بنابراین، از نظر صدرا «وَحیاً» همان امر ابداعی حق تعالی است که صدرا از آن به «امر بی‌واسطه» نیز تعبیر می‌کند. «أُو من وراء حجاب» همان امر تکوینی خدای متعال است که صدرا آن را «کلام با واسطه حجاب معنوی» معرفی می‌کند و «أُو يُرْسِلَ رسولاً» اوامر تشریحی پروردگار است که صدرا از آن به «کلام با واسطه حجاب صوری» تعبیر می‌کند.<sup>۱۹</sup> بدین گونه از نگاه صدرالمتألهین کلام الهی، یا بی‌واسطه و مستقیم است (امر ابداعی) یا باواسطه است؛ کلام باواسطه یا با واسطه معنوی است (امر تکوینی) یا با واسطه صوری (امر تشریحی).

مطابق این تقریر، مقسم آیه مورد بحث، مطلق کلام الهی است، نه فقط سخن گفتن خدا با بشر و «وَحیاً» عالی‌ترین مرتبه کلام الهی است که صدرا از آن با تعبیر «أَعلی ضروب کلام الله» یاد می‌کند<sup>۲۰</sup> و سخن گفتن از پشت پرده و از طریق ارسال رسول به ترتیب مرتبه متوسط و مرتبه دانی کلام الهی می‌باشد.

روشن‌ترین مشکل این بیان آن است که مقسم راه‌های سه‌گانه مذکور در آیه شریفه را مطلق کلام الهی تلقی می‌کند، در حالی که خود آیه صراحت دارد که در مقام بیان انحصاری راه‌های سخن گفتن خداوند با بشر می‌باشد. ما به زودی این مطلب را بررسی می‌کنیم.

### دیدگاه دوم: راه‌های دستیابی بشر به حقایق

صدرالمتألهین در دسته‌ای دیگر از آثار خود، آیه شریفه را شاهد بر مطلب و مدعایی دیگر قرار می‌دهد. وی در باب راه‌های حصول علم در باطن انسان، معتقد است که انسان از سه طریق می‌تواند به علم دست یابد.

زمینه نیل ملامدرا به این سه طریق آن است که در بینش صدرایی، نفس انسان از این استعداد برخوردار است که حقیقت تمام اشیا در آن تجلی یابد و اسباب خارجی مانع این تجلی گشته است. لوح محفوظ، جوهری است که تمام مقدرات الهی تا روز قیامت در آن ثبت شده است؛ اگر آینه نفس انسانی در مقابل لوح محفوظ قرار گیرد، حقایق علوم از لوح عقلانی<sup>۲۱</sup> در لوح نفسانی، تجلی می‌کند و نقش می‌بندد. ولی حجاب‌های مادی، مانع و حائل میان نفس و لوح محفوظ است و اگر این پرده از میان رود، نفس به آنچه مستعد آن است دست خواهد یافت. وی با ذکر مثال و تشبیهی، راه برطرف شدن این حجاب و مانع

را دو چیز می‌داند؛ همان گونه که پرده حائل میان دو آینه گاهی با دست انسان و عمل او و گاهی با وزیدن باد کنار می‌رود، به همین سان پرده میان نفس آدمی و لوح محفوظ، به دو صورت زایل می‌شود: یکی از راه فکری و عقلانی و تجرید صور از پوشش‌های فردی و منتقل شدن از برخی صور به برخی دیگر (حرکت از صورت‌های معلوم به صورت‌های مجهول)؛ و دیگر با وزش نسیم‌های لطف و رحمت الهی، آن حجاب‌های ظلمانی از جلو چشم بصیرت آدمی کنار می‌رود و پاره‌ای از آنچه در لوح اعلی مضبوط است در نفس او متجلی می‌شود.<sup>۲۲</sup>

صدرا معتقد است رفع حجاب به صورت کامل و تمام و دائم، در هنگام موت حاصل می‌شود، اما در طول حیات آدمی، گاهی از رهگذر رؤیای صادق و گاهی با الهام و گاهی به صورت وحی، به طور موقت و ناقص، حجاب رفع می‌شود.<sup>۲۳</sup>

ملّاصدرا با یک تقسیم‌ثنائی طرق مزبور را چنین بیان می‌کند: گاه انسان از طریق استدلال و تعلم به علم دست می‌یابد که «اعتبار» و «استبصار» نامیده می‌شود و گاه دانش بدون تحمل مشقت استدلال و تلاش فکری در باطن انسان حاصل می‌شود که این خود دو گونه است: گاه انسان نمی‌داند این علم چگونه حاصل شده و از کجاست که از آن با تعبیر «الهام» یاد می‌شود. در این طریق حقیقت در روح و جان انسان افکنده می‌شود و گاه بر سببی که این دانش از آن حاصل شده اطلاع می‌یابد و آن سبب عبارت است از مشاهده فرشته‌ای که القاکننده آن دانش است. این راه همان راه «وحی» است. بر این اساس راه‌های دستیابی به حقایق که بدون ارتباط با لوح محفوظ حاصل نمی‌شود، عبارت‌اند از:

اول: راه استدلال و تعلم که راه دستیابی به حقایق برای غیرانبیا و اولیا است. در نتیجه استدلال و کوشش عقلانی، برخی از حقایق از لوح عقلانی (لوح محفوظ) بر لوح نفسانی آشکار می‌شود.

دوم: راه الهام، به این صورت که بعضی از حقایق الهی، ناگهانی و همچون برق آسمانی از جایی که انسان نمی‌داند کجاست برای انسان آشکار می‌شود.<sup>۲۴</sup>

سوم: راه وحی، که همانند الهام است، با این فرق که در وحی، سبب افاده دانش برای کسی که حقیقت برایش مکشوف شده معلوم است؛ یعنی عقل فعال یا به تعبیر شرعی فرشته وحی را می‌بیند.<sup>۲۵</sup>

در هر سه طریق پیش گفته در حقیقت حائلی که میان لوح محفوظ و لوح نفس انسان وجود دارد زائل می‌شود؛ با این تفاوت که در طریق نخست این مانع با تلاش خود فرد زایل شده است، ولی در راه دوم و سوم لطف الهی و نسیم رحمت حق موجب از بین رفتن حجاب گشته است و تفاوت طریق دوم و سوم یعنی الهام و وحی تنها در شدت وضوح و مشاهده فرشته است.<sup>۲۶</sup>

صدرا در این مبحث نیز به آیه شریفه محل بحث استشهاد و اقسام مطرح شده در آیه شریفه را بر راه‌های دستیابی به علوم باطنی تطبیق می‌کند. وی در این باره چنین می‌نویسد: «علوم برای ما جز به وساطت ملائکه علمی که همان عقول فعال هستند حاصل نمی‌شود و برای حصول علوم راه‌های متعددی وجود دارد، آنچنان‌که خدای سبحان می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا...»؛ پس سخن گفتن خداوند با بندگانش عبارت است از افاضه علوم بر نفوس بندگان از راه‌های مختلف مانند وحی و الهام و تعلیم به واسطه پیامبران و معلمان.<sup>۲۷</sup>

مطابق این تقریر، سخن گفتن خداوند با بشر که در آیه ۵۱ شوری ذکر شده، راه‌های گوناگون افاضه علوم به قلوب مردم است. وحی طریق ویژه انبیا است، الهام مختص اولیاءالله می‌باشد، و «یرسل رسولا» به شیوه اکتساب و تعلم مردم اشاره می‌کند که آن نیز از طریق ارتباط با عقل فعال حاصل می‌شود.<sup>۲۸</sup>

صدرا در تفسیر خود نیز تقریری همچون تقریر دوم ارائه می‌دهد. وی در بیان معنای مکالمه الهی در ذیل آیه «لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷) می‌گوید: «مراد از مکالمه در آیه شریفه، مکالمه حقیقی بین خدای متعال و بندگان خاص او می‌باشد؛ و مکالمه حقیقی، افاضات علمی در مقاصد ربوبی است که به دنبال تأملات قدسی بنده در مطالب حکمی و ایمانی از جانب حق تعالی به واسطه برخی از ملائکه عقلی بر عبد وارد می‌شود.<sup>۲۹</sup>

وی سپس این افاضات را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. افاضات روشنی که با چشم دیده و با گوش شنیده می‌شود، همانند افاضاتی که به انبیا می‌شود؛ ۲. افاضاتی که مشاهده نیست که افاضات علمی خدای متعال بر غیر پیامبران این گونه است.<sup>۳۰</sup> یعنی افاضات حق بر نفس انسانی توسط ملائکه عقلی، یا صریح و مشاهده است که این قسم، مختص انبیا است یا صریح و مشاهده نیست که از آن غیر انبیا است.

صدرالمتألهین در ادامه با توجه به مخاطبه الهی با ارواح انسانی در «روز ألت»، ارواح را به چهار قسم دسته‌بندی می‌کند: ۱. ارواح انبیا؛ ۲. ارواح اولیا و شهدا؛ ۳. ارواح مؤمنان؛ ۴. ارواح کافران. وی بین گونه شنیدن کلام حق در روز الست و کیفیت پاسخ به آن و سخن گفتن خداوند با انسان‌ها در دنیا پیوند برقرار کرده، چنین می‌نگارد: «انبیا أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ را مستقیماً شنیدند و انوار جمال الهی را بدون حائلی مشاهده کردند و به همین جهت در دنیا مستحق نبوت و رسالت و دریافت وحی شدند - الله اعلم - حیث يجعل رسالته؛ اولیا کلام حق را از انبیا شنیدند و از پس ارواح ایشان جمال حضرت حق را مشاهده کردند؛ از همین رو نیازمند متابعت از پیامبران‌اند، و در پی ادای حق متابعت ایشان مستحق الهام و شنیدن کلام حق از پس حجاب‌اند. مؤمنین خطاب حق را به واسطه اولیا و انبیا شنیدند؛ از همین رو در دنیا به غیب ایمان آوردند و دعوت پیامبران را پذیرفتند... اما کافران وقتی از پس پرده از مؤمنان شنیدند که پاسخ بلی دادند آنها از روی تقلید و ریایی، بلی گفتند؛ از همین رو در دنیا از آبا و اجدادشان تقلید می‌کنند.»<sup>۳۱</sup>

بنابراین، سه طایفه از ارواح، در یوم ألت کلام حق را شنیدند و انوار جمال الهی را مشاهده کردند؛ از همین رو به تناسب کیفیت شنیدن کلام الهی در آن روز، در این دنیا مستحق نوعی از ارتباط با خدای متعال شدند؛ دسته‌ای (انبیا) مستحق دریافت وحی، و طایفه‌ای (اولیا و شهدا) مستحق دریافت الهام شدند و گروهی از طریق رسالت انبیا و ولایت اولیا، کلام الهی را می‌شنوند و به آن ایمان می‌آورند. ملأصدرا سپس آیه محل بحث را بر سه طایفه مذکور تطبیق می‌کند و می‌نویسد:

«از جمله آیاتی که بر این مراتب سه‌گانه دلالت می‌کند، کلام خداست که فرمود: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا»<sup>۳۲</sup> یعنی پیامبران «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» یعنی اولیاء «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» یعنی مؤمنان.

همچنین ملأصدرا در ذیل بحثی درباره کیفیت معاد، به مناسبتی از انواع نفوس سخن می‌گوید و معتقد است میان بعضی از نفوس و حق تعالی واسطه‌ای نیست، اما بعضی از نفوس به واسطه وسایط فلکیه یا نفسیه یا عقلیه و یا برزخیه از او صادر شده‌اند. سپس می‌گوید: «پس آن نفوسی که بین آنها و بین حق اول، حجابی - اعم از عقل یا نفس یا دنیا یا آخرت - نیست، همان کسانی‌اند که به وسیله وحی یا الهام یا مشاهده در اولین مرتبه تقرب و معرفت قرار دارند؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ



المُقرَّبُونَ» (واقعہ: ۱۰-۱۱) و اما نفوسی کہ میان آنها و حق تعالی واسطہ است، یا حق را از طریق یک واسطہ می‌شناسند یا از طریق چند واسطہ مانند رسالت و امامت. بہ دلیل قول خدای متعال: « مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكْلِمَهُ... »<sup>۳۳</sup>

بہ این ترتیب، انبیا از وحی و الهام و مشاہدہ برخوردارند و غیر آنان، یا از وراء حجاب انبیا، حقایق را مشاہدہ می‌کنند (اولیا) یا از وراء حجب انبیا و اولیا بہ معارف دست می‌یابند (مؤمنان).

در اسفار نیز چنین تقریری بیان شدہ است. صدرا در توضیح قاعدہ «حقیقت و رقیقت» بہ جبرئیل مثال می‌زند و حقیقت کلیہ او را از عالم امر الہی کہ مضاف بہ پروردگار است قلمداد می‌کند کہ واقف در محضر الہی است و القای معارف از طریق رقایق ممثلہ آن حقیقت کلیہ بہ سہ گروہ، صورت می‌گیرد: گروہ اول، انبیا و رسولانند کہ از طریق وحی صریح و رویارو، معارف را دریافت می‌کنند و گروہ دوم و سوم، وارثین انبیا و اولیای الہی هستند کہ از طریق الهام و تعلیم، بہ معارف دست می‌یابند. جناب صدرا سپس آیہ شریفہ را بر مدعای خویش تطبیق می‌کند.<sup>۳۴</sup>

دیدگاه دوم را از لحاظی می‌توان دو گونه تقریر کرد؛ چراکہ صدرا در بعضی از آثار خود، قسم سوم (یرسل رسولاً) را مخصوص کسانی می‌داند کہ از طریق تفکر، بخشی از معارف الہی را خود از جانب عقول فعال دریافت می‌کنند. البتہ وی ہرچند این راہ را اکتسابی می‌داند و بر آن است کہ ہمہ انسان‌ها بالقوہ صلاحیت برخوردارشدن از چنین تعلیمی را دارند، اما بالفعل فقط عدہ‌ای کہ علمای اہل نظر باشند بہ حریم تعلیم الہی بار می‌یابند.<sup>۳۵</sup> او در برخی دیگر از آثار خود، قسم سوم را عمومی و ہمگانی تلقی می‌کند، یعنی آن را رسیدن مردم بہ کلام خدا از طریق پیامبران و وحی می‌داند.

ولی می‌توان گفت نائل شدن بہ ساحت کلام الہی بہ واسطہ پیامبران الہی و دریافت معارف آن، نیازمند تفکر و اجتهاد عقلی است و جز علمای اہل نظر، کسی را یارای درک معارف عمیق و بلند قرآن نیست. از ہمین رو ہرچند ملا صدرا تعلیم الہی را ویژہ عالمان اہل نظر و از طریق افاضہ عقول فعال می‌داند، در پایان می‌گوید: «والتعلیم بواسطہ الرسل و المعلمین».<sup>۳۶</sup>

### دیدگاه سوم: گونه‌های تعلیم و آموزش

جناب صدرالمتهلین معتقد است میان انزال کلام الهی بر قلب حضرت ختمی مرتبت ﷺ و انزال کتب آسمانی بر سایر انبیا تفاوت هست. مبنای این نظریه آن است که از دیدگاه صدرآ میان کلام الهی و کتاب او فرق هست؛ کلام الهی از عالم امر است و کتاب، از عالم خلق. کلام، بسیط است ولی کتاب مرکب. کلام غیر قابل نسخ و تبدیل است، اما کتاب، قابل محو و اثبات. صحیفه وجود، کتاب خدا است و آیات آن، اعیان موجودات. و اما کلمات تامه الهی، هویات عقلیه نوری‌های هستند که وجودشان عین شعور و اشعار و علم و اعلام است.<sup>۳۷</sup>

صدرا معتقد است قرآن مجید، هم کلام الهی و هم کتاب او است. لذا هم قرآن (بسیط) و هم فرقان (مفصل) است. اما کتب آسمانی سایر انبیا، کلام الهی نیستند، بلکه کتب پروردگار متعال اند.<sup>۳۸</sup>

از منظر مآصدرا، در انزال کلام الهی بر قلب نبی ختمی ﷺ حقایق قرآن نازل شده است، نه صورت الفاظ مسموع یا مکتوب بر الواح زمردین. قرآن مستقیماً از جانب پروردگار به پیامبر اعظم تعلیم شد و این تعلیم به این معناست که حق تعالی به نور حکمت - که حقیقت کلام است - و نور ایمان بر قلب نبی تجلی کرده است. اما تعلیم سایر کتب آسمانی به دیگر انبیا به این صورت نبوده است.<sup>۳۹</sup> چنین تعلیم ویژه‌ای ناشی از فضل عظیم الهی نسبت به متعلم است.

خلاصه آنکه کسی که خدای قرآن را بدین گونه تعلیم داد، از جانب خدای دارای فضل عظیمی است؛ چنان‌که به حبیب‌اش ﷺ فرمود: «وَبِالْجَمَلَةِ مِنْ عِلْمِهِ اللَّهُ الْقُرْآنَ بِهَذَا التَّعْلِيمِ، كَمَا قَالَ لِحَبِيبِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۳)»<sup>۴۰</sup>

وی تعلیم را بر سه قسم می‌داند: ۱. تعلیم الهی؛ ۲. تعلیم ملکی؛ ۳. تعلیم بشری. تعلیم بشری برای غیر انبیا و اولیا است اما از تعلیم ملکی پیامبران غیر اولی‌العزم برخوردارند، به این گونه که فرشته برایشان ممثل می‌شود و کتاب را به آنان یاد می‌دهد. تعلیم الهی ویژه خواص انبیا و اولیای عظیم‌الشأن می‌باشد که در هنگام عروج معنویشان به سوی خدا حاصل می‌شود.<sup>۴۱</sup> مرحوم مآصدرا اقسام سه‌گانه تکلیم الهی در آیه مورد بحث

را اشاره به اقسام سه‌گانهٔ تعلیم می‌داند و می‌نویسد: «والی هذه الاقسام الثلاثة أشار بقوله تعالى: ما كان لبشر أن... فالاول هو التعليم الالهي والثاني هو الملكي والثالث هو البشري».<sup>۴۲</sup> بنابراین، «وحیاً» تعلیم الهی است که وحی مستقیم به معنای تجلی پروردگار بر قلب پیامبران خاص و اولیای بزرگ است که منظور فقط حضرت ختمی مرتبت می‌باشد که به مقام قاب قوسین أو أدنی نائل شد و بعد از او عترت طاهرین و معصومین آن حضرت علیهم‌السلام، جز آنکه اتصال آنها به آن مقام و تجلی پروردگار در قلوب آنان، به سبب ولایت آنها است نه نبوت.

«أو من وراء حجاب» تعلیم ملکی و برای انبیا است. البته منظور از حجاب، این نیست که آنان فرشتهٔ وحی را نمی‌بینند، بلکه منظور آن است که بین آنان و حق تعالی، ملک واسطه می‌شود و آنان کلام الهی را مستقیماً نمی‌شنوند، بلکه از طریق تمثیل ملک، کتاب الهی را فرا می‌گیرند.

«أو يرسل رسولاً» تعلیم بشری است که در مرحلهٔ استعداد همگانی است. اما بالفعل مخصوص کسانی است که با ریاضت و تمرین، پرده از میان نفس خود و ملکوت ادنی بردارند، حال یا ریاضت عملی که حاصل آن، شهود قلبی و الهام است یا ریاضت علمی و عقلانی که حاصل آن، افاضهٔ عقل فعال به عقل بالفعل آدمی است. صدرا در جایی دیگر نیز تفسیری شبیه به آنچه مطرح شد، ارائه می‌کند.<sup>۴۳</sup>

مطابق دیدگاه سوم ملامدرا مقسم در آیهٔ شریفهٔ محلّ بحث، تعلیم پروردگار است که سه صورت دارد. البته قسم سوم (او يرسل رسولاً)، مطابق دیدگاه دوم و سوم، به معنای رسیدن انسان به مرحلهٔ کشف عقلانی است که هرچند از نوع وحی تشریحی یا تسدیدتی نیست و از لحاظ استعداد، همگانی است، عملاً و فعلاً از آن علمای ربانی و اهل نظر است. نباید تصور کرد که منظور او از قسم سوم شنیدن کلمات انبیا و اولیا با سمع ظاهری است، بلکه مراد او رسیدن به آن مقام با توسل به انبیا و اولیای الهی و معارف وحیانی و غیبی آن حضرات است.

بر آنچه ذکر شد در کلمات ملامدرا شواهدی وجود دارد؛ از جمله اینکه وی دربارهٔ شنیدن کلام الهی از سوی مؤمنان می‌نویسد: «والمؤمنون سمعوا خطاب الحق وراء حجاب أرواح الانبیا و حجاب ارواح الاولیا».<sup>۴۴</sup> او در ادامه با ذکر آیهٔ شریفه می‌گوید: «أو يرسل

رسولاً یعنی المؤمنین». محلّ شاهد، کلمه «ارواح» است؛ مؤمنین، خطاب حق را از طریق ارواح انبیا و اولیا می‌شنوند و نه از طریق افواه و السنه آنها. شاهد دیگر اینکه صدرا درباره فرق میان «اكتساب اهل نظر» و «الهام» معتقد است که این دو در اصل فیضانِ صور علمی و نیز در قابل و محل آن صور و همچنین در فاعل و مُفییض آن، هیچ تفاوتی ندارند، و فرقتشان فقط در طریقه و چگونگی زوال حجاب است که اولی (اكتساب) با تعمّل و اکتساب به دست می‌آید و دومی (الهام) با وزش نسیم الطاف الهی.<sup>۴۵</sup>

بنابراین، قسم سوم نیز، چه در دیدگاه دوم و چه در دیدگاه سوم ملاًصدرا، نوعی از سخن گفتن الهی با بشر است که به واسطه وحی و نبوت و الهام و ولایت صورت می‌پذیرد.

نتیجه اینکه در دیدگاه سوم، ملاًصدرا دو قسم نخست از اقسام سه‌گانه مطرح شده در آیه شریفه را با وحی تشریحی مرتبط می‌داند: یکی قسم اول (وحیا) که مرتبه اول از مراتب وحی تشریحی، یعنی وحی مستقیم و بی‌واسطه پروردگار است و دیگری قسم دوم (أو من وراء حجاب) که مرتبه دوم از مراتب وحی، یعنی وحی باواسطه است که از طریق فرشته وحی صورت می‌گیرد. اما قسم سوم، هر چند می‌تواند از اقسام وحی بالمعنی الاعم و لغوی باشد، خارج از دایره وحی تشریحی است.

شایان توجه اینکه آنچه از صدرا درباره آیه مورد بحث بیان شد، به این معنا نیست که وی مراتب وحی تشریحی را دو قسم می‌داند؛ بلکه از منظر صدرا، وحی تشریحی دارای سه مرتبه است که عبارت‌اند از:

وحی مستقیم و بی‌واسطه (مرتبه اول)، وحی با واسطه ملک که خود به دو صورت است: یکی رؤیت وجود عقلانی ملک (مرتبه دوم) و دیگری رؤیت وجود مثالی ملک (مرتبه سوم).<sup>۴۶</sup>

### بررسی سازگاری یا ناسازگاری دیدگاه ملاًصدرا

بعد از گزارش دیدگاه‌های سه‌گانه ملاًصدرا درباره آیه مورد بحث، درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که آیا دیدگاه‌های سه‌گانه وی در مورد آیه شریفه متناقض‌اند یا می‌تواند محملی برای جمع بین آنها یافت؟

به نظر می‌رسد این گونه نبوده است که ملامدرا در دوره‌های مختلف، به دلیل تطور عقاید فلسفی یا در کتب و آثار مختلف، به دلیل ممشای متفاوت - که در بعضی ممشای عرفانی و در بعضی ممشای فلسفی و در بعضی ممشای تفسیری داشته است - این سه دیدگاه را ارائه کرده باشد. شاهد بر این سخن، آن است که وی در بعضی از آثار خود، «کلام الهی» را به شیوه اهل عرفان تبیین می‌کند که با دیدگاه اول مطابق است و در همان اثر، دیدگاهی همچون دیدگاه سوم درباره آیه شریفه، ارائه می‌کند.<sup>۴۷</sup> و جالب است که تبیین عرفانی از معنای «کلام الهی» را دلیل بر دیدگاه سوم خود قرار می‌دهد.

یعنی از نظر صدررا در میان این دیدگاه تناقضی نیست و در عرض و تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه سه مرتبه از مراتب طولی معنای آیه شریفه‌اند.

مطابق روایات، آیات قرآن دارای ظاهر و باطن است.<sup>۴۸</sup> ملامدرا در دیدگاه دوم و سوم، درصدد بیانی منطبق با ظاهر آیه شریفه بوده، اما در دیدگاه نخست، درصدد استفاده مطلبی عمیق که فراتر از ظاهر است برآمده است؛ از همین رو پس از نقل کلام صاحب فتوحات می‌گوید: «وفیه اشاره الی ضروب کلام الله فلیدرک غوره ولیزعن حسن طوره»<sup>۴۹</sup> و پس از آنکه آیه شریفه را بر کلام خود تطبیق می‌کند، می‌گوید: «فافهم هذا، فانه ذوق جمیع اهل الله». در اسفار نیز، پس از تطبیق آیه بر دیدگاه نخست می‌گوید: «فافهم یا حبیبی! هذا، فانه ذوق اهل الله».<sup>۵۰</sup>

در نگاه اهل نظر، نه تنها بین معنای ظاهری و باطنی منافاتی نیست، بلکه معنای باطنی مؤید معنای ظاهری نیز هست. اینکه صدررا مقسم آیه را در دیدگاه نخست مطلق کلام الهی قلمداد می‌کند و حال آنکه در ظاهر، مقسم آیه شریفه تکلیم پروردگار با بشر است، از آنجاست که اهل معرفت معتقدند انسان کامل و بلکه اکمل و اشرف کائنات، وجود منبسط صادر نخستین، حقیقت محمدیه ﷺ می‌باشد و آن وجود نازنین بنا بر قاعده «الواحد» یگانه موجودی است که مستقیماً از جانب باری تعالی صادر یا به تعبیر عرفانی ظاهر شده است و لذا تنها موجودی است که مستقیماً کلمه «کن» وجودی را استماع کرده است. این، یعنی همان امر ابداعی پروردگار که مستقیماً درحقیقت محمدیه و انسان کامل جلوه‌گر شده است. پس مخاطب این مرحله از کلام الهی، انسان کامل و خیرالبشر است که آدم ابوالبشر و ابناء او همگی به یمن وجود او می‌توانند به مقام انسانیت بار یابند و مخاطب کلام الهی قرار گیرند و تمام حقایق عقلی و نفوس کلی نیز به طفیل هستی او موجود می‌شوند و از طریق او مخاطب

به خطاب و کلام و امر تکوینی پروردگار می‌شوند. نیز اهل معرفت بر آن‌اند که همه انبیا با اتصال به حقیقت محمدیه، مفتخر به دریافت اوامر تشریحی پروردگار می‌گردند.

بنابراین، مقسم این آیه حتی از منظر دیدگاه عرفانی (مطلق کلام الهی)، همان تکلیم با بشر است؛ یعنی تکلیم با حقیقت محمدیه که انسان کامل و خیرالبشر است و به سه طریق، صورت می‌پذیرد: ۱. تکلیم ابداعی، یعنی ایجاد انسان کامل (محور عالم هستی) و ایجاد دیگر ممکنات به تبع هستی او؛ ۲. تکلیم تکوینی که به واسطه انسان کامل به تمام کائنات تعلق می‌گیرد؛ ۳. تکلیم تشریحی که از طریق انسان کامل، به انبیا تعلق می‌گیرد و در مرحله ختم نبوت، شریف‌ترین تشریحات، به وجود عنصری همین انسان کامل یعنی حضرت ختمی مرتبت ﷺ خطاب می‌شود.

بنابراین باید گفت از نظر صدرا مقسم آیه شریفه، تکلیم و تعلیم الهی است که در معنای باطنی و عرفانی آن، مطلق کلام الهی است و در معنای ظاهری، تکلیم پروردگار با بشر می‌باشد. آنچه صدرا در دیدگاه سوم از وحی مستقیم الهی و تجلی پروردگار بر قلب حضرت ختمی ﷺ ابراز می‌کند، با دیدگاه اول او منافاتی ندارد. امر ابداعی، تجلی پروردگار در وجود حضرت ختمی در قوس نزول است و وحی مستقیم و رسیدن حضرتش به مقام قاب قوسین أو أدنی، تجلی پروردگار در وجود حضرتش در قوس صعود می‌باشد و این، همان تعلیم الهی است که مختص حضرتش می‌باشد و دیگر انبیا و حتی جبرئیل را بدان حریم راه نیست.

تعلیم ملکی (در دیدگاه سوم) و الهام (در دیدگاه دوم) نیز با امر تکوینی پروردگار (در دیدگاه نخست) - که هر سه در ذیل «أو من وراء حجاب» قرار گرفته‌اند - ناسازگار نیستند، بلکه هر دو از مراتب تکوین پروردگارند. نزول فرشته وحی یا الهام و نفث فی الروع از مصادیق بارز وحی تکوینی‌اند که حتی برای غیر انبیا هم واقع شده است (مانند تمثیل جبرئیل برای مریم و وحی به مادر موسی). حتی وحی تشریحی، خود یکی از مصادیق تکوینی عالم تکوین است. فرشته وحی به امر تکوینی پروردگار، تشریحات را برای انبیا نازل می‌کند.

اساساً وحی همان نیروی غیبی و شعور مرموز در نوع بشر است که سبب هدایت تکوینی بشر می‌باشد؛ یعنی هدایت تکوینی نوع بشر، بواسطه وحی صورت می‌گیرد. یکی

از راه‌هایی که حکمای اسلامی در اثبات ضرورت نبوت پیموده‌اند، همین طریق است که همان گونه که همه موجودات عالم از هدایت تکوینی و غریزی و طبیعی برخوردارند، نوع انسان نیز از این هدایت عمومی مستثنا نیست و لذا وجود شعور وحی در نوع بشر ضروری است. همچنین یکی از راه‌های اثبات عصمت انبیا، همین است که تلقی، حفظ و تبلیغ وحی، سه رکن هدایت تکوینی‌اند و خطا در تکوین راه ندارد.<sup>۵۱</sup> البته این هدایت عمومی و تکوینی، مشتمل بر دستورهای تشریحی پروردگار است.

منافات نداشتن دیدگاه‌های سه‌گانه ملامدرا در قسم سوم (أو یرسل رسولاً) واضح‌تر از آن است که نیازمند توضیح باشد. اوامر تشریحی پروردگار، همان راه رسیدن بشر به حقایق علوم باطنی و همان تعلیم بشری است.

در دیدگاه‌های سه‌گانه صدرای درباره‌ی آیه شریفه، یک ناسازگاری نیز دیده می‌شود که باید حل شود و آن اینک:

در دیدگاه دوم، «وَحِیاً» به معنای وحی تشریحی به همه انبیاست؛ ولی در دیدگاه سوم، «وَحِیاً» به معنای وحی بی‌واسطه الهی و تجلی پروردگار در قلب نبی و به معنای «تعلیم الهی» است که مخصوص نبی مکرم اسلام یا دست‌کم مخصوص رسولان و اولیای بزرگ است و وحی مربوط به دیگر انبیا و رسل، در ذیل «أو من وراء حجاب» قرار می‌گیرد.

علاوه بر این ناسازگاری، نکته‌ای دیگر نیز می‌تواند اشکال هر سه دیدگاه جناب صدرالمتألهین شمرده شود و آن اینک مطابق هر سه دیدگاه، ملامدرا در زمره گروهی قرار می‌گیرد که «أو یرسل رسولاً» را به معنای ارسال پیامبران به سوی بشر قلمداد می‌کند ولی همانگونه که پیش‌تر گفتیم ظاهر آیه با چنین معنایی ناسازگار است؛ چراکه آیه می‌فرماید: «او یرسل رسولاً فیوحی بأذنه ما یشاء» و می‌دانیم که پیامبران سخنی را به مردم وحی نمی‌کنند، بلکه وحی الهی را به آنها منتقل می‌کنند. چنان‌که در برخی از روایات نیز بدان تصریح شده، مقصود از رسول در عبارت «او یرسل رسولاً...» فرشته وحی است که پیام الهی را به پیامبر انسانی وحی می‌کند. و حال آنکه مطابق روایات شیعی،<sup>۵۲</sup> ارسال رسول در آیه شریفه، به معنای ارسال فرشته وحی است. یکی از این روایات از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است.

### نظر نهایی (تصحیح دیدگاه دوم و سوم صدرا)

دیدگاه نخست صدرا در باره آیه شریفه که الهام گرفته از مبانی عرفانی است، متین و قابل دفاع است؛ زیرا تقسیم کلام الهی به کلام ابداعی و تکوینی و تشریحی با آیات و روایات سازگار است. توضیح اینکه از دیدگاه قرآن و روایات نیز مرتبه‌ای از کلام الهی، قول ابداعی و ایجادی خدای متعال است؛ قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۳۳</sup> و امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «به هر چه اراده کند، می‌فرماید «باش»، پس پدید می‌آید؛ نه با صوتی که در گوش‌ها می‌نشیند، و نه با ندایی که شنیده می‌شود، بلکه کلام خدای سبحان همان کاری است که از او صادر می‌شود.»<sup>۳۴</sup>

در وجود کلام تکوینی خدای متعال نیز جای شک و شبهه نیست؛ دستورها و خطابات الهی به آسمان‌ها و زمین و فرشتگان و دیگر جنود الهی، در آیات فراوانی از قرآن مجید آمده است.<sup>۳۵</sup> روشن‌تر از کلام تکوینی، وجود کلام تشریحی پروردگار متعال است؛ قرآن مجید، کلام و وحی تشریحی خداست که به واسطه رسولش به بشر عرضه شده است. چنان‌که گذشت دو دیدگاه دوم و سوم ملاًصدرا با دیدگاه نخست وی منافاتی ندارند؛ اما محل تأمل و اشکال، جمع میان دیدگاه دوم و سوم است.

به نظر ما آنچه موجب این مشکل گشته، اصرار ملاًصدرا بر داخل ساختن تعلیم بشری و اکتساب اهل نظر در دایره تکلیم الهی است. او در دیدگاه دوم می‌خواهد اکتساب علمای اهل نظر را نیز در محدوده تکلیم الهی و این آیه شریفه داخل سازد؛ چنان‌که در دیدگاه سوم می‌خواهد تعلیم بشری را در دایره تعالیم ربانی بگنجانند. به نظر می‌رسد راه برون‌رفت از ناسازگاری دیدگاه دوم و سوم، و نیز ناسازگاری هر سه دیدگاه با آنچه از ظاهر آیه برمی‌آید که مقصود از «یرسل رسولاً» ارسال فرشته وحی به پیامبران برای انتقال پیام الهی به ایشان است، خارج ساختن تعلیم بشری و علم اکتسابی از آیه محل بحث می‌باشد. توضیح اینکه برای تصحیح دیدگاه دوم باید «أَوْ يَرْسَلُ رَسُولًا» را به معنای وحی به انبیا (توسط فرشته) دانست؛ در این صورت، «وَحْيًا» به معنای وحی مستقیم و بدون ارسال فرشته خواهد شد و «مَنْ وَرَاءَ حِجَابٍ» هم به همان معنای الهام یا کلمات غیبی باقی خواهد ماند.

تصحیح دیدگاه سوم نیز به این است که مقسم آیه را تعلیم غیبی و باطنی بدانیم؛ آنگاه بگوییم که تعلیم غیبی بر دو قسم است: یا تعلیم الهی است یا تعلیم ملکی؛ تعلیم الهی خود بر دو قسم است: یا بی‌واسطه و بدون پرده و حجاب است یا باواسطه و حجاب. «وَحْيًا»



تعلیم بی‌واسطه الهی و تجلی پروردگار در قلب نبی است؛ «من وراء حجاب» تعلیم الهی از ورای حجاب است (الهام)؛ و «أو یرسل رسولاً» تعلیم ملکی است.

بدین سان سه دیدگاه کاملاً هماهنگ درباره آیه مورد بحث می‌توان ارائه کرد:

دیدگاه نخست: مقصود از «وَحِیاً» وحی بدون واسطه فرشته، مراد از «من وراء حجاب» الهام و دیگر کلمات غیبی و مقصود از «أو یرسل رسولاً» وحی با واسطه فرشته می‌باشد (تصحیح دیدگاه دوم ملاصدرا). دیدگاه دوم: «وَحِیاً» تعلیم بی‌واسطه الهی است و مقصود از «من وراء حجاب»، تعلیم الهی از ورای حجاب (تعلیم باواسطه الهی) می‌باشد و «أو یرسل رسولاً» به تعلیم ملکی اشاره دارد (تصحیح دیدگاه سوم ملاصدرا). دیدگاه سوم: «وَحِیاً» امر ابداعی خداوند است، «من وراء حجاب» امر تکوینی حق تعالی می‌باشد و «أو یرسل رسولاً» امر تشریحی حضرت حق را بیان می‌کند (همان دیدگاه اول صدرا).

تصحیحی که ما از دیدگاه دوم ملاصدرا ارائه کردیم (تفسیر ظاهری آیه)، دقیقاً منطبق بر تفسیر علامه طباطبایی از آیه شریفه است.<sup>۵۶</sup> بسیاری از مفسران، «وَحِیاً» را به معنای الهام و رؤیا و در نتیجه پایین‌ترین مرتبه از مراتب مطرح در آیه شریفه قلمداد می‌کنند، ولی علامه طباطبایی «وَحِیاً» را به معنای وحی بی‌واسطه الهی و تجلی پروردگار در قلب نبی و آن را بالاترین مرتبه تکلیم الهی می‌داند.

### نتیجه‌گیری

۱. ملاصدرا در آثار مختلف خود سه دیدگاه درباره آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری ارائه کرده است. در دیدگاه نخست وی آیه شریفه را بر مراتب کلام الهی یعنی کلامی که مقصود بالذات است (امر ابداعی)، کلامی که غرض آن عرضی لازم کلام است (امر تکوینی) و کلامی که غرض آن خارج از کلام و عرضی غیرلازم است، تطبیق می‌کند. در دیدگاه دوم بر آیه شریفه برای اثبات راه‌های سه‌گانه راه‌های دستیابی بشر به حقایق یعنی وحی، الهام، و استدلال و تعلم، استدلال می‌کند. در دیدگاه سوم نیز آیه شریفه را بر طرق سه‌گانه تعلیم، یعنی تعلیم الهی، تعلیم ملکی و تعلیم بشری منطبق می‌کند.

	وَحِیاً	أو مِن وراء حجاب	أو یرسل رسولاً
دیدگاه اول	امر ابداعی	امر تکوینی	امر تشریحی
دیدگاه دوم	وحی تشریحی (به انبیا)	الهام (به اولیا)	استدلال و تعلم
دیدگاه سوم	تعلیم الهی	تعلیم ملکی	تعلیم بشری

۲. دیدگاه‌های سه‌گانه صدر را درباره آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری، از دو جهت کلی با یکدیگر سازگارند:

الف. مقسم آیه بنا بر هر سه دیدگاه، تکلیم الهی است؛ زیرا حقیقت محمدیه یگانه موجودی است که مستقیماً «کن» وجودی را استماع کرده و امر ابداعی حضرت حق در حقیقت محمدیه جلوه‌گر شده است. بنابراین در دیدگاه نخست هم که مقسم مطلق کلام الهی قرار گرفته بود، در حقیقت مقسم کلام الهی با بشر مقسم می‌باشد.

ب. آنچه در دیدگاه دوم و سوم در معنای «وحيًا»، «من وراء حجاب» و «یرسل رسولاً» ذکر شده، با آنچه در دیدگاه اول در مقصود از این سه تعبیر آمده، کاملاً هم‌خوان است. هر یک از معانی «وحي تشریعی» و «تعلیم الهی»، با توجه به مسئله حقیقت محمدیه، با معنای «امر ابداعی» قابل جمع است. «الهام» و «تعلیم ملکی» نیز با امر تکوینی سازگار و بلکه از مصادیق آن محسوب می‌شوند. «او یرسل رسولاً» در هر سه تفسیر، به معنای ارسال انبیاست. بنابراین، هر یک از دیدگاه‌های دوم و سوم، با دیدگاه نخست سازگارند.

۳. دیدگاه‌های سه‌گانه ملاًصدرا درباره آیه ۵۱ سوره شوری با دو مشکل مواجه است:

الف. مشکل ناسازگاری دیدگاه دوم و سوم در معنای «وحيًا»: در دیدگاه دوم، «وحيًا» به معنای وحی تشریعی به انبیا تلقی شده که با واسطه فرشته صورت می‌گیرد و نبی فرشته را می‌بیند؛ ولی در دیدگاه سوم، «وحيًا» به معنای وحی بدون وساطت فرشته، یعنی تجلی مستقیم پروردگار و تعلیم بی‌واسطه الهی است.

ب. مشکل ناسازگاری هر سه دیدگاه با ظاهر آیه در معنای «او یرسل رسولاً»: تلقی ملاًصدرا از «یرسل رسولاً» در هر سه دیدگاه با ظاهر آیه شریفه که ارسال فرشته وحی برای انتقال پیام الهی به پیامبر انسانی است، ناسازگار می‌باشد.

۴. دیدگاه نخست ملاًصدرا درباره آیه شریفه بی‌اشکال است، ولی دیدگاه دوم و سوم به تصحیح نیاز دارد.

۵. تصحیح دیدگاه دوم ملاًصدرا به این شکل میسر است که بگوییم مراد از «او یرسل رسولاً» وحی به پیامبران به واسطه فرشته وحی است، «وحيًا» همان وحی مستقیم است و مراد از «من وراء حجاب» الهام می‌باشد.

۶. تصحیح دیدگاه سوم ملاًصدرا به این صورت امکان دارد که بگوییم: تعلیم غیبی و باطنی یا تعلیم الهی بی‌واسطه است که در آن خدای متعال بر قلب نبی تجلی می‌کند.

«وَحیاً» یا تعلیم الهی به واسطه و از پس پرده است: «او من وراء حجاب» یا آنکه تعلیم غیبی از طریق فرشته محقق می‌یابد که از آن به تعلیم ملک‌ی یاد می‌شود: «او یرسل رسولاً».

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از این دست آیات عبارت‌اند از: بقره: ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۶۰. مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۵۳ بقره به تفصیل ذیل عنوان «کلام فی الکلام» درباره حقیقت کلام خدای سبحان سخن گفته است.
۲. درباره وجه تسمیه دانش کلام به «کلام» وجوه مختلفی ذکر شده است. بعضی گفته‌اند که این نام آن‌گاه به میان آمده که بحث مخلوق بودن و یا مخلوق نبودن «کلام الله» میان مسلمین طرح گردید و صف‌آرایی شدیدی شد و مردم زیادی کشته شدند و به همین مناسبت آن دوره را «دوره محنت» نامیده‌اند؛ یعنی چون در دوره محنت اکثر مباحثات اصول دینی در اطراف حدوث و قدم کلام الله دور می‌زد، علم اصول دین به نام «علم کلام» نامیده شده. (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۶۳؛ نیز ر.ک: دایرة المعارف فارسی، ج ۲، بخش اول، ص ۲۲۴۱)
۳. در قرآن شریف کاربرد واژه وحی اختصاص به مواردی که خدای متعال موحی است ندارد، بلکه در مواردی موحی غیر خداست؛ مثلاً در وسوسه‌های شیاطین بر اولیاءش نیز وحی به کار رفته است (انعام: ۱۲۱). در مواردی هم که خدای متعال موحی است، وحی الهی اختصاص به وحی رسالی و نبوی ندارد، بلکه گاه وحی بر انسان‌های

غیر نبی است، مانند مائده: ۱۱۱؛ طه: ۳۸؛ قصص: ۷. نیز کاربرد وحی الهی اختصاص به انسان هم ندارد، بلکه گیرنده وحی الهی گاه حیوان، مانند وحی بر زبور غسل (نحل: ۶۸) و گاه حتی جمادات است، مانند وحی بر زمین (زلزله: ۵). در تمام این کاربردها معنای جامع القای مطلب به صورت پنهانی و سریع به دیگری وجود دارد که معنای مشترک بین تمام این کاربردهاست (درباره کاربردهای قرآنی واژه وحی و نیز معنای جامع آن ر.ک: تفاسیر قرآن ذیل آیاتی که در آنها واژه وحی به کار رفته است؛ از جمله: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۶ (ذیل آیه ۴۴ سوره آل عمران)، ج ۳، ص ۴۰۶ (ذیل آیه ۱۱۱ مائده)، ج ۴، ص ۵۴۵ (ذیل آیه ۱۱۲ انعام) و ص ۵۵۴ (ذیل آیه ۱۲۱ انعام)، ج ۶، ص ۵۷۳ (ذیل آیه ۶۸ نحل)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۱، ج ۱۲، ص ۲۹۲، ج ۱۴، ص ۱۸، ۱۴۹، ج ۱۶، ص ۱۰؛ و نیز ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۵۸؛ محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۸-۷۲؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۳ «ماده وحی»).

۴. مفسران معمولاً الهام و وحی در خواب را از مصادیق «وحیا» شمرده‌اند، ولی مرحوم علامه طباطبایی وحی در خواب را از مصادیق سخن گفتن از پشت پرده دانسته است (برای نمونه ر.ک: شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۷۸؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۹، ص ۳۴۹؛ جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۴۹۱؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج ۶، ص ۸۹؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۷۵).

۵. فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ مِنَ شَطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص: ۳۰).

بیشتر مفسران سخن گفتن خدای متعال با حضرت موسی علیه السلام را به عنوان مصداق سخن گفتن خدای متعال از پشت پرده با بشر ذکر کرده‌اند. (برای نمونه ر.ک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۱۷۷؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۵۶؛ همو، مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۸؛ لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۶۳)

۶. وی می‌نویسد: «(او یرسل رسولا): یا بفرستد پیغمبری...؛ او یرسل رسولا چنان‌که پیغمبران را به خلق فرستاد» (سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ج ۴، ص ۲۲۵۹).

۷. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۱.

۸. همان.

۹. در تفسیر علی‌بن ابراهیم قمی در بیان مقصود از یرسل رسولا آمده است: «او یرسل رسولا فیوحی یاذنه ما یشاء قال وحی مشافهه یعنی إلی الناس (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹) که مرحوم فیض در ادامه تفسیرش که در متن ذکر شد متن تفسیر قمی را ذکر کرده است. این نیز می‌تواند شاهدهی باشد بر اینکه مقصود فیض از فیسمع من الرسول، شنیدن انسان‌ها از پیامبران الهی است.

۱۰. زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۳۳.

۱۱. «فأول كلام شق أسمع الممكنات كلمة كن، فما ظهر العالم الا عن الكلام، بل العالم عين الكلام... وهذا مثل ابداعه عالم الأمر بأمر كن لا غير وهي كلمات الله التأمات التي لا تنقد ولا تبید... هو الأمر الابداعي وهو عالم

- القضاء الحتمي (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ): اسراء: ٢٣» (ملاصدرا، *مفاتيح الغيب*، ج ١، ص ٩٣، ٩٤) و نیز ر.ك: همان، ص ٩٦؛ همو، *الاسفار الاربعة*، ج ٣، ص ٤، ٥؛ همو، *مجموعة رسائل فلسفي صدرالمثاليين*، ص ٣٣٩، ٣٤٠.
١٢. ر.ك: ملاصدرا، *الاسفار الاربعة*، همان.
١٣. «وأوسطها ما يكون لعين الكلام مقصود آخر الا انه يترتب عليه ترتبا لزوميا من غير تخلف وانفكاك كأمره تعالى للملائكة المدبرين في طبقات الافلاك بما أوجب عليهم أن يفعلوا، فلا جرم لا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون وكذلك ملائكة الطبايع الأرضية من الجبال والمعادن والبحار والسحب والرياح والأمطار والثلوج وغيرها وذلك أن امرالله وصل اليهم إما بلاواسطة أو بواسطة أمر آخر لا بواسطة الخلق وألا لأمكن العصيان...» (ملاصدرا، *مفاتيح الغيب*، ج ١، ص ٩٤).
١٤. ر.ك: ملاصدرا، همان، ص ٩٦؛ همو، *الاسفار الاربعة*، ج ٣، ص ٤، ٥؛ همو، *مجموعة رسائل*، ص ٣٣٩، ٣٤٠.
١٥. ر.ك: ملاصدرا، *مفاتيح الغيب*، ج ١، ص ٩٤، ٩٦؛ همو، *مجموعة رسائل*، ص ٣٤٠.
١٦. «والتالث اشارة إلى أدنى الكلام وهو النازل الى اسماع الخلاق واذن الأنام بواسطة الملائكة والناس من الرسل، فيمكن فيه الانفكاك عن الفهم، فيتطرق فيه المعصية والطاعة والإباء والقبول» (ملاصدرا، *الاسفار الاربعة*، ج ٣، ص ٩ و نیز ر.ك: همو، *مفاتيح الغيب*، ج ١، ص ٩٦).
١٧. ر.ك: ملاصدرا، *الاسفار الاربعة*، همان؛ همو، *مفاتيح الغيب*، ج ١، ص ٩٦؛ همو، *مجموعة رسائل*، ص ٣٤٠.
١٨. «وللاشارة الى هذه الضروب الثلاثة وقع من كلامه سبحانه حيث قال: (وماكان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا...) فالوحي عبارة عن الكلام الحقيقي الاولي الضروري الذي يكون عين الكلام مقصودا أصليا وغاية أولية والثاني اشارة الى كلام يكون واردا بواسطة حجاب معنوي ويكون المقصود شيئا آخر يكتفي في حصوله نفس الكلام... والثالث اشارة الى أدنى الكلام وهو النازل...» (ملاصدرا، *الاسفار الاربعة*، همان).
١٩. همان.
٢٠. ملاصدرا، *مجموعة رسائل*، ص ٣٤٠.
٢١. ملاصدرا لوح محفوظ را اين چنين می شناساند: هو عقل منقوش بجمع ما قضى الله تعالى به الى يوم القيامة، و از آن با تعبير «مرأة العقل» یاد می کند (*الشواهد الربوبية*، مشهد ٥، اشراق ٦، ص ٣٤٨).
٢٢. ر.ك: ملاصدرا، همان؛ همو، *المبدأ والمعاد*، مقاله چهارم، فصل پنجم، ص ٦٠٨، ٦٠٩.
٢٣. ر.ك: ملاصدرا، *الشواهد الربوبية*، همان.
٢٤. «فتارة يهجم عليه كأنه القي من حيث لا يدري سواء كان عقيب شوق وطلب، أو لا» (همان مصادر).
٢٥. «... يطلع معه على السبب الذي منه استفيد ذلك العلم وهو مشاهدة الملك الملقى والعقل الفعال للعلوم في النفوس» (ملاصدرا، *المبدأ والمعاد*، همان).
٢٦. «ولم يفارق الوحي الالهام في شيء من ذلك (نفس فيضان الصور العلمية ولا في قابلها ومحلها ولا في فاعلها ومفيضاها) بل في شدة الوضوح والنورية ومشاهدة الملك المفيد للصور العلمية» (ملاصدرا، *الشواهد الربوبية*، ص ٣٤٩؛ همو، *المبدأ والمعاد*، ص ٦٠٩).
٢٧. همان.

۲۸. ر.ک: همان.
۲۹. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۳۴.
۳۰. ر.ک: همان.
۳۱. همان، ص ۳۳۵. متأسفانه باید به این حقیقت اذعان کرد که برخی در مواردی به جای تفسیر قرآن به دنبال تطبیق قرآن بر معلومات پیشین خود که در علوم دیگر به آنها دست‌یافته‌اند برآمده‌اند و در حقیقت از وادی تفسیر خارج شده و به وادی تطبیق و تحمیل فروغلتیده‌اند. آنچه ملاصدرا در مواضعی از تفسیرش بیان می‌کند از مصادیق سخن پیش‌گفته است؛ از همین رو در مواردی سخنی می‌گویند که به روشنی عدم تناسب در آن پیداست. از مرحوم ملاصدرا باید پرسید بر اساس تحلیل شما که کافران به تقلید از مؤمنان در روز الست بلی گفتند باید در دنیا از آباء و اجدادشان تقلید کنند یا از مؤمنان؟ مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان روش‌های تفسیری مختلف، از جمله روش (گرایش) فلسفی در تفسیر را به خاطر تطبیق قرآن بر دیدگاه‌های فلسفی پیشین مورد انتقاد قرار داده است (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶).
۳۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۳۴.
۳۳. همان، ج ۶، ص ۶۸.
۳۴. «... ولذک یتلقى من ربه ما ینزل بواسطة رقايقه الممثلة المتصلة بسائر من یتصل به باطنهم من نبی و رسول، وحباً کفاحاً وصرحاً، أو وارث وولی الهاماً وعلیماً بأنواع التمثيلات والتعلیمات کما قال الله تعالی (وما کان لبشر...)) (اسفار، ج ۹، ص ۱۲۷).
۳۵. ر.ک: ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۳۴۹.
۳۶. همان؛ نیز ر.ک: همو، المبدأ و المعاد، ص ۶۰۹.
۳۷. ر.ک: صدر المتألهین، اسرار الآيات، ص ۱۶.
۳۸. ر.ک: همان، ص ۱۶، ۱۷.
۳۹. ر.ک: همان، ص ۱۸، ۱۹.
۴۰. همان، ص ۱۹.
۴۱. همان.
۴۲. همان.
۴۳. ر.ک: ملاصدرا، مجموعة الرسائل، ص ۳۲۷.
۴۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۳۵.
۴۵. «... فلم یفارق الالهام الاکتساب فی نفس فیضان الصور العلمیه ولا فی قابلها ومحلها ولا فی فاعلها ومفیضها ولكن یفارقة فی طریقه زوال الحجاب وجهته» (صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه، ص ۳۴۹؛ نیز ر.ک: همو، المبدأ و المعاد، ص ۶۰۸، ۶۰۹).
۴۶. برای توضیح بیشتر ر.ک: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۹۹ - ۳۰۱.
۴۷. ر.ک: صدر المتألهین، اسرار الآيات، ص ۱۶ - ۱۹ و ص ۷۴، ۷۵.

۴۸. ر.ک: محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۲، ح ۳۳۵۷۲، ص ۲۰۴، ح ۳۳۶۰۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۱.
۴۹. صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۹۶.
۵۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۹.
۵۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۹۲، ۱۹۳.
۵۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۰، ص ۱۳۶.
۵۳. یس: ۸۲ و نیز ر.ک: نحل: ۴۰.
۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶ ترجمه دشتی.
۵۵. برای نمونه ر.ک: بقره: ۳۴ و ۳۶؛ اعراف: ۱۶۶؛ انبیاء: ۶۹؛ سبأ: ۱۰؛ فصلت: ۱۱.
۵۶. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۷۳، ۷۴.



## منابع

- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، لبنان، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰م.
- ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، مؤسسه آل‌البیته لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمود، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سورآبادی ابوبکر، عتیق بن محمد، *تفسیر سور آبادی*، تحقیق: علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر بخشایش، ۱۳۸۲.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق: میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
- صدرالمتألهین شیرازی، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌جوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
- *الشواهد الربوبیه*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶.
- *المبدأ و المعاد*، تحقیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ دوم، تحقیق: محمد خواجه‌جوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
- *مجموعه الرسائل التسعة*، تهران، بی‌نا، ۱۳۰۲ق.
- محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.
- محمد بن ابراهیم، *مفاتیح الغیب*، تعلیقات: علی‌النوری، تقدیم: محمد خواجه‌جوی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- *شیعه در اسلام*، چ دوم، نشر واریان، ۱۳۸۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ چهارم، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.



- محلی، جلال‌الدین و سیوطی، جلال‌الدین، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
- مصاحب، غلامحسین (به سرپرستی)، *دایرة المعارف فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چاپ هفتم، قم، صدرا، ۱۳۷۸.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، الجزء الاول (تاریخ القرآن)، ج دوم، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۴۲۸ق.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.

